



## بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت - 8 شهریور / 1389

بسم الله الرحمن الرحيم

از خداوند متعال خیلی شاکریم که مجدداً این توفیق را به ما عنایت کرد که در يك مناسبت هفته‌ی دولت دیگری، شما دوستان و مسئولان محترم را در اینجا ملاقات کنیم؛ هم به همه‌ی شما خسته‌نباشید بگوئیم، هم برایتان از خدای متعال درخواست اجر و پاداش و توفیق کنیم، و هم برخی از تذکرات و نظراتی که حالا در جمع باید گفته شود، به شماها عرض کنیم. البته گاهی نظرات و تذکراتی هست که به مسئولین محترم - چه وزرای محترم، چه خود شخص رئیس جمهور محترم - گفته و مطرح میشود؛ بعضی از چیزها را هم بایستی در جمع گفت، چون يك جنبه‌ی اجتماعی‌تری دارد.

اولاً از یاد شهیدان عزیزمان، مرحوم شهید رجائی و شهید باهنر و همچنین شهید عراقی غفلت نکنیم؛ اینها در واقع سرسپرده و دل‌سپرده‌ی به ارزشهای انقلاب بودند. علت اینکه خدای متعال نام و یاد اینها را باقی گذاشته، شاید همین است. این، نوعی شکر الهی و شکر پروردگار عالم است از بندگان خودش؛ «ان الله شاکر علیم». (1) با اینکه ما هیچ طلبی نداریم، خدا هم شکرگزاری میکند. خدای متعال از بندگان که با اخلاص کار کردند و همه‌ی سرمایه‌ی خودشان را آوردند وسط، شکرگزاری میکند. یکی از بخشهای شکرگزاری هم همین است که این نام نیک در سالهای متمادی برای اینها باقی میماند. امیدواریم که ان‌شاءالله این چهره‌های نورانی، در جامعه‌ی ما همچنان زنده باشند؛ چون اینها نماد ارزشها هستند. زنده بودن اسم اینها به معنای زنده بودن ارزشهاست، یا باید به این شکل ان‌شاءالله جریان پیدا کند.

خوب، امسال ماه مبارک رمضان هم هست و ان‌شاءالله برکات این ماه مبارک هم شامل حال دولت و مسئولین و کشور خواهد بود. من بخصوص این شبهای عزیز قدر دعا میکنم. واقعاً دیشب هم که شب نوزدهم بود، بالخصوص برای شما مسئولین و رئیس جمهور و وزرا و دیگر دست‌اندرکاران دعا کردیم. اگرچه دعای ما لیاقتی ندارد، اما بالاخره باید از خدای متعال خواست، و خواستیم. شماها هم دعا کنید و از خدای متعال توفیق بخواهید. اما آنچه که در وهله‌ی اول باید عرض کنیم، این است که این سالی که بر دولت دهم گذشت، سال خیلی سختی بود و انصافاً تلاشی که در این مدت از سوی مسئولین و دست‌اندرکاران در قوه‌ی مجریه نشان داده شد، تلاش باارزشی بود؛ حقاً و انصافاً تلاش مأجور و مشکوری بود. این سال، هم از لحاظ سیاسی و امنیتی سال دشواری بود، هم از لحاظ تأثیر جریانهای بیگانه بر برخی از بخشهای کشور، مثل اقتصاد و فرهنگ و غیره. کسانی که فتنه‌ی سال 88 را شروع کردند - حالا یا خودشان طراحی کرده بودند، یا دیگران طراحی کرده بودند؛ نمیخواهیم نسبتی بدهیم، ولی به هر حال این فتنه طراحی شده بود - به کار کشور ضربه‌ی سختی زدند. اگر این فتنه نبود، بلاشک کارهای گوناگون کشور بهتر پیش میرفت. اینها دشمنان را امیدوار کردند و روحیه دادند به کسانی که علیه نظام اسلامی جبهه‌بندی کرده‌اند و يك جبهه‌ای تشکیل داده‌اند.

البته خوشبختانه شماها با اعتقاد، با ایمان و با ایستادگی توانستید کارها را پیش ببرید؛ مشکلات را از پیش پای کشور و نظام بردارید و در بخشهای مختلفی که ما مشاهده کردیم، از گذرگاه‌های سخت و آن پیچهای دشوار به شکل مناسبی عبور کنید. به نظر ما این خیلی ارزش دارد و حاکی از توجه الهی و لطف الهی است. بخشی از این کارهایی که آقای رئیس جمهور در گزارش مشروح و مبسوط خودشان ذکر کردند، کارهایی است که در همین برهه - سال 88 - انجام گرفته و با همه‌ی مشکلات و گرفتاری‌ها الحمدلله توفیقات خوبی به دست آمده.

خوب، این هم در واقع نوعی نمودار و نمادی از همان جهتگیری‌هایی است که از آن دو شهید ذکر کردیم؛ یعنی شهید رجائی و شهید باهنر. حقاً شهید رجائی و شهید باهنر هم همین جور بودند؛ مظهر کار و تلاش مؤمنانه و



پایبندی بی‌اغماض به اصول. آنها در هر نقشی که حضور داشتند، همین پایبندی بدون اغماض به مبانی و ارزشها را در جریان کار کشور اعمال و اجراء کردند.

در سالهای گذشته هم رسم بوده و هفته‌ی دولت تشکیل میشده و اسم این دو بزرگوار را همه با تجلیل می‌آوردند؛ لیکن همه‌ی آن کسانی که از این دو شهید عزیز تجلیل میکنند، واقعاً پایبند نیستند به آن راه و آن جهتگیری و هدفگیری‌ای که آنها داشتند.

این را شما افتخار بدانید که الحمدلله به مبانی انقلاب پایبندید و به اینکه شعارهای انقلاب را قبول دارید و میخواهید اجراء کنید، افتخار میکنید؛ این توفیق بزرگی است. یکی از مهمترین خصوصیات این دولت این است که شعارهای خودش را شعارهای انقلاب قرار داده و به این، احساس سرپلندی و افتخار میکند. مردم هم به خاطر همین به شما اقبال کردند؛ این هم معلوم باشد. مردم به این شعارها دلبسته‌اند، علاقه‌مندند. شعار عدالت‌طلبی، برای مردم جذاب است؛ شعار اجتناب از اشرافیگری، برای مردم شعار مطلوب و شعار جذابی است؛ یا شعار خدمت‌رسانی به مردم، یا شعار استکبارستیزی، یا شعار ساده‌زیستی، یا شعار کار و تلاش و خدمت به مردم؛ اینها چیزهایی است که مردم دوست میدارند و اینها را میخواهند. یک جامعه و یک کشور و یک ملت بیدار از مسئولینش این چیزها را مطالبه میکند: مطالبه‌ی عدالت، مطالبه‌ی انصاف، مطالبه‌ی خدمت، مطالبه‌ی ارتباط صمیمی با مردم، مطالبه‌ی دین، پایبندی به ارزشهای دینی، پایبندی به شرع. این چیزها را مردم میخواهند و دوست میدارند. شما هم بحمدالله این شعارها را داده‌اید، مردم هم قبول و اقبال کرده‌اند؛ این را مغتنم بشمارید.

من در چند سرفصل توصیه‌هایی عرض میکنم. در زمینه‌ی جهتگیری‌های کلی و کلان دولت توصیه‌ی من این است که این جهتگیری‌ها را با شدت، با حدت و با تعصب حفظ کنید. از این جهتگیری‌ها انصراف پیدا نکنید: جهتگیری دین، جهتگیری اخلاق، جهتگیری عدالت، جهتگیری خدمت، جهتگیری مقابله و مبارزه‌ی با استکبار و زورگویان عالم. رشد روزافزون فهم و سواد و بلوغ سیاسی مردم موجب شده است که این چیزها را بیشتر بخواهند. امروز برای مردم مسئله‌ی استکبارستیزی، روشن‌تر و واضح‌تر و مطلوب‌تر از سالهای قبل و اوائل انقلاب است. امروز مردم خیلی چیزها را به چشم خودشان مشاهده کرده‌اند، بوضوح تجربه کرده‌اند؛ لذا خیلی چیزها برایشان روشن است. مسئله‌ی خدمت‌رسانی همین جور است، مسئله‌ی مبارزه‌ی دائم برای پیشبرد کشور همین جور است؛ اینها باید جهتگیری‌های کلی شما باشد؛ یعنی اینها را از دست ندهید و رها نکنید.

یکی از چیزهایی که در جهتگیری‌های کلی دولت باید مورد نظر باشد، تسهیل زندگی برای مردم است. زندگی کردن را برای مردم باید آسان کرد. این یک سرفصل مهم است که اگر چنانچه انسان این را باز کند، خواهیم دید که بسیاری از خواسته‌های اقتصادی، بسیاری از کارکردهای مربوط به دولت، همین دولت الکترونیک، تا برسیم به مسئله‌ی فعال کردن روستاها، جلوگیری از مهاجرت، اینها همه‌اش تحت همین عنوان آسان کردن زندگی برای مردم است، که مردم بتوانند راحت زندگی کنند، بتوانند با امنیت زندگی کنند. این کار در بخشهای مختلف تأثیر میگذارد.

یکی از مواردی که به نظر ما باید در جهتگیری‌های کلی دولت مورد توجه قرار بگیرد، مسئله‌ی سند چشم‌انداز است. این سند چشم‌انداز یک کار اساسی بود که در کشور انجام گرفت؛ بررسی شد، مطالعه شد، جوانبش سنجیده شد. آنچه که در این سند هم آمده، شعار نیست. با توجه به امکانات و واقعیات، این سند تنظیم شده. این سند در واقع نقشه‌ی راه بیست ساله‌ی ماست. خوب، از این بیست سال، پنج سالش گذشت. یک وقت می‌بینیم این بیست سال با یک چشم به هم زدنی تمام شد. باید ببینیم چقدر جلو رفتیم. یکی از کارهایی که باید انجام بگیرد، همین است؛ باید ببینیم چقدر ما توانستیم از این نقشه را به سمت آن هدفها طی کنیم. والا اگر چنانچه این توجه و این ذکر را نداشته باشیم، یک وقت چشم باز میکنیم، می‌بینیم فرضاً ده سال یا دوازده سال از این زمان گذشت، ما هنوز آن راهی را که باید در این مدت طی کنیم، طی نکردیم؛ در بقیه‌ی این مدت هم طی کردن آن راه امکان ندارد. بنابراین



بایستی يك تقسیم‌بندی صحیحی انجام بگیرد بین تلاشها و فعالیت‌هایی که باید بشود، و بین این مسیری که ما تا آن اهداف داریم، تا در هر برهه‌ای از زمان، به تناسب امکان آن برهه، پیشرفت کرده باشیم. به نظر من بایستی این را يك جا بررسی کرد. این کار هم برعهده‌ی دولت است؛ این را بررسی کنید.

اگر چنانچه شما دیدید که ما در طول مثلاً پنج سال به قدر متناسب، به آن هدفها نزدیک نشدیم، این را حاکم بگیریم از اینکه برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی ما برنامه‌ی کافی‌ای نبوده که نتوانسته ما را به قدر پنج سال جلو بیاورد. به نظر من کسانی را مأمور کنید که بنشینند عاقلانه و با تدبیر و تدبر و با ملاحظه‌ی واقعیتها بررسی کنند، ببینند پیشرفت ما متناسب بوده یا نه. البته شاید در اینطور چیزها خیلی دقیق نشود محاسبه کرد، اما اجمالاً میشود فهمید که ما پیشرفت کرده‌ایم یا نه.

یکی از چیزهای دیگری که در مورد جهتگیری‌ها مهم است، همین مسئله‌ی دهه‌ی پیشرفت و عدالت است که ما گفتیم این دهه، دهه‌ی پیشرفت و عدالت باشد. خوب، تلقی به قبول شد و دستگاه‌های گوناگون کشور گفتند بله، این دهه را دهه‌ی پیشرفت و عدالت قرار بدهیم. از این دهه هم تقریباً دو سالش سپری شده. البته انسان مصادیق پیشرفت را در همین کارهای گوناگون ملاحظه میکند؛ همین گزارشهایی که دادند، گزارشهای خوبی است؛ نشان‌دهنده‌ی پیشرفتهایی در بخشهای مختلف است؛ لیکن عدالت چه جوری تأمین میشود؟ یعنی واقعاً يك مقیاسی لازم است، يك معیاری لازم است برای اینکه ببینیم عدالت در بخشهای مختلف - بخشهای فرهنگی، بخشهای آموزشی، بخشهای اقتصادی - مراعات شده یا نه؟ فرض کنید در بخش آموزش و پرورش یا در بخش آموزش عالی، معیار عدالت چیست؟ چگونه عدالت تأمین میشود؟ این باید مشخص شود تا بتوانیم آن معیار را در برنامه‌ریزی‌ها داخل کنیم و در مقام عمل و در مقام اجراء، به آن عدالت مورد نظر برسیم. تا ندانیم، تعریف نکنیم، نمیشود. بنابراین تعیین کردن شاخص و معیار برای عدالت در بخشهای مختلف، خودش يك چیز مهمی است. فرض کنید در صرف بودجه‌های گوناگون - که حالا در بخش فرهنگ من اشاره میکنم - رعایت عدالت به چیست؟ چگونه میشود انسان خاطر جمع شود که در صرف این بودجه‌ها رعایت عدالت شد یا نشد؟ اینها معیار و شاخص لازم دارد. یکی از چیزهای دیگری که باز در این جهتگیری‌ها لازم است، برنامه‌های پنج‌ساله است؛ که حالا این برنامه‌ی پنجم در دست ملاحظه و بررسی مجلس است و امیدواریم که همکاری واقعی بین دولت و مجلس انجام بگیرد. اگر چنانچه فرض کنیم که دولت يك چیزی را تهیه کرده و بر همان اساس هم پافشاری دارد، مجلس هم تغییرات اساسی‌ای روی این بدهد، انسجام برنامه به هم میخورد. یا اگر فرض کنیم که تغییراتی در برنامه‌ی پنجم صورت بگیرد که این تغییرات ناشی از نگاه یکپارچه و نگاه کلان به کشور نباشد، بلکه ناشی از نگاه به يك بخش یا نگاه به يك منطقه باشد، باز هم انسجام برنامه به هم میخورد. انسان وقتی بخشی یا منطقه‌ای نگاه کند، يك چیزهایی به نظر او بزرگ و درشت مینماید. واقعاً هم همین جور است، نیاز هم واقعی است؛ اما وقتی که انسان با نظر مجموعی نگاه میکند، همان نیازی که در جای خود درشت هم هست، می‌بینیم رنگ میبازد و کوچک میشود؛ چون در مقایسه‌ی با بقیه‌ی کارهایی که باید انجام بگیرد و امکانات محدودی که هست، طبعاً این نیاز نمیتواند اولویت داشته باشد. باید اینجوری به برنامه نگاه کرد. نباید نگاه بخشی یا نگاه موضعی و محلی و منطقه‌ای بر برنامه حاکم باشد.

حالا این از آن طرف بود؛ از این طرف هم آن چیزی را که دولت تهیه کرده و داده، قابل تغییر و نقد بدانند. باید جوری بشود که هم مجلس، هم دولت از جایگاهی که خودشان را در آن قرار داده‌اند، انعطاف داشته باشند؛ بتوانند حرکت کنند که به هم برسند تا برنامه، برنامه‌ی منسجمی از آب در بیاید که مورد اتفاق دولت و مجلس باشد تا عملی شود. در زمینه‌ی مسائل اقتصادی هم کارهای خوبی انجام گرفته، که آقای رئیس‌جمهور هم در گزارش خود به آن اشاره کردند. خوب است که این گزارش را در معرض اطلاع عموم بگذارید؛ یعنی چیزی باشد که همه این گزارش دولت را در زمینه‌ی کارهایی که انجام گرفته، بشنوند. آنچه که من رویش تکیه میکنم، همین طرح تحول اقتصادی است که



در دولت نهم مطرح شد. خوب، الان هدفمند کردن یارانه‌ها که يك بخشی از آن طرح تحول بود، مورد بحث و بررسی و نزدیک به اجراست؛ همه هم متفق القولند - اگرچه حالا در کیفیت اجراء ممکن است اختلاف نظرهایی باشد - لیکن بخشهای دیگر طرح تحول اقتصادی که درباره‌ی نظامهای پولی و بازرگانی و گمرکی و امثال اینها بود، نباید مغفول عنه قرار بگیرد؛ آنها هم بایستی حتماً دنبال شود. طرح تحول اقتصادی، کار مهم و بزرگی بود. ما توصیه میکنیم؛ از جمله‌ی چیزهایی که از بین راه برنگردید، همین طرح تحول اقتصادی است؛ آن را واقعاً دنبال کنید. يك چیز دیگری که ما در زمینه‌ی اقتصادی حتماً رویش تکیه میکنیم، مسئله‌ی توجه به شاخصهای کلان اقتصادی است. البته در گزارش آقای رئیس جمهور نکاتی در این زمینه بود، لیکن ما هم تأکید میکنیم. روی مسئله‌ی نرخ رشد واقعاً کار بشود. آن چیزی که به عنوان نرخ رشد در برنامه یا در چشم‌انداز دیده شده، با آنچه که در واقعیت اتفاق افتاده، خیلی فاصله دارد. البته از عوامل رکود اقتصادی جهانی و مشکلات اقتصادی جهانی غافل نیستیم - اینها مسلماً تأثیر دارد - لیکن بالاخره باید تلاش کرد تا به آن چیزی که به عنوان شاخص معین شده و ذکر شده، نزدیک شویم. مسئله‌ی سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی هم همین طور. آمارهایی که میدهند، آمارهای خوب و امیدوارکننده‌ای است. به هر حال مسئله‌ی سرمایه‌گذاری خیلی اهمیت دارد. آینده، وابسته به سرمایه‌گذاری در بخشهای مختلف است؛ چه در بخش انرژی، چه در بخشهای دیگر. در بخشهای گوناگون، سرمایه‌گذاری لازم است. مسئله‌ی اشتغال هم مسئله‌ی مهمی است. طرحهایی که از چند سال پیش به این طرف برای اشتغال پیش‌بینی شده، آنچنان که انسان انتظار داشت، نشد. اگرچه حالا کارهایی انجام گرفت و خوب بود، بد نیست؛ لیکن ما را مستغنی نمیکند از اینکه نسبت به مسئله‌ی اشتغال يك اهتمام ویژه‌ای داشته باشیم. مسئله‌ی ارتقای بهره‌وری هم همین طور.

باز از جمله‌ی چیزهایی که ما در باب مسائل اقتصادی رویش تکیه میکنیم و به عنوان توصیه‌ی جزئی مطرح میکنیم، مسئله‌ی سیاستهای اصل 44 است. خیلی بایستی به این سیاستها اهتمام ورزید. خوب، حالا در مقایسه‌ی خصوصی‌سازی در سالهای طولانی گذشته با این چند سال، آماری ذکر میشود؛ این آمار، آمار درستی است؛ منتها آن زمان سیاستهای اصل 44 ابلاغ نشده بود. یعنی آن زمانی که اصلاً بحث سیاستهای اصل 44 نبود، آن وقت را نباید ملاحظه کرد؛ بعد که آن سیاستها ابلاغ شد، اصلاً وضع مسئله‌ی اقتصاد عوض شد؛ در واقع حرکت جدیدی در اقتصاد کشور آغاز شد. لذا مقایسه‌ی با قبل از آن دوران، مقایسه‌ی تعیین‌کننده‌ای نیست. در همین دوران، ما بایستی ببینیم در باب اصل 44 چه کار کردیم؛ این مهم است. ببینید، روح اصل 44 هم این بود که ما بتوانیم اولاً سرمایه‌های مردم و بعد مدیریت مردم را وارد عرصه‌ی اقتصاد کنیم. باید سرمایه‌های مردم و مدیریت مردم - بخش خصوصی - وارد عرصه‌ی اقتصاد بشود؛ والا اگر مدیریتها دولتی باقی ماند، آن مقصود حاصل نخواهد شد. البته در همان محدوده‌ای که این سیاستها اجازه میدهند و با همان رعایتی که در قانون پیش‌بینی شده - که قانون هم قانون دقیقی است، قانون خوبی است - این را باید رعایت کنید.

البته در برخی از سرمایه‌گذاریها بخش خصوصی ناتوان است؛ یعنی واقعاً توانائی سرمایه‌گذاری ندارد. خوب، علاجش چیست؟ اگر بخش خصوصی همین طور ناتوان بماند، هیچ گرهی باز نخواهد شد؛ باید سیاستها برود به این سمت که شما بخش خصوصی را قادر کنید بر اینکه بتواند زیر بار برخی از سرمایه‌گذاری‌های بزرگ برود. این هم میشود یکی از سیاستها. البته دولت وقتی که شانه‌ی خودش را از فعالیت‌های اقتصادی خالی میکند، معنایش این نیست که از اقتصاد کناره میگیرد؛ نه، سیاستگذاریها باز هم در اختیار دولت است، دست دولت است؛ یعنی بایستی سیاست را دولت بگذارد، بایستی نظارت را دولت بکند.

در آن سالهای دهه‌ی 60 که آقایان همین طور به سمت روزبه‌روز غلیظتر کردن اقتصاد دولتی می‌رفتند، من مثال می‌زدم و میگفتم فرض کنید يك موتور است که میتواند این بار سنگین را برساند و شما هم در کنار موتور راه



میروید، یا خودتان پشت فرمان می‌نشینید و هدایتش میکنید. شما این موتور را کنار گذاشتید و همه‌ی باری را که توی این وانت است، خودتان روی دوش گرفتید، هین و هین دارید جلو می‌روید؛ هم نمی‌رسید، هم خسته می‌شوید، هم همه‌ی بار حمل نمی‌شود، هم این موتور اینجا بیکار میماند. این موتور، بخش خصوصی است. این را آن زمان به آنها میگفتیم، اثر هم نمی‌کرد. امام هم هرچه میگفتند به مردم بدهید، اینها میگفتند مراد از مردم، بخش خصوصی نیست - مراد نظر امام را توجیه میکردند! - مردم یعنی توده‌ی مردم. به توده‌ی مردم چه جوری میشود کمک کرد؟ دولت اقتصاد را در دست بگیرد، به توده‌ی مردم کمک کند. فرمایش امام را اینجوری معنا میکردند! خوب، این توجیه، غلط بود.

الان فضا، فضای دیگری است. همان کسانی که آن زمان آنجور حرف می‌زدند، حالا صد و هشتاد درجه برگشته‌اند؛ یعنی باز هم در حد تعادل قرار ندارند، خط وسط نیستند. آن افراط بود، این طرف هم همانها دارند تفریط میکنند. بالاخره يك خط متعادلی وجود دارد. خط متعادل همین است: سرمایه‌ی مردم و مدیریت مردم اقتصاد را بر دوش بگیرد و کنترل و هدایت به عهده‌ی دولت باشد. اگر چنانچه ان شاء الله این کار بخوبی انجام بگیرد - که البته در کوتاه‌مدت هم انجام نمی‌گیرد؛ این جزو کارهای میان‌مدت و بلندمدت است و زحمت هم دارد - واقعاً يك فرجی برای اقتصاد کشور خواهد شد.

البته بحث مبارزه با قاچاق و مبارزه با مفساد اقتصادی و اینها هم دیگر بحثهای طولانی است؛ همه‌ی اینها هر کدام به نحوی با مسائل اقتصادی ارتباط پیدا میکند؛ که چون در این زمینه‌ها زیاد گفتیم، نمی‌خواهیم مطالبی عرض کنیم.

سرفصل دیگری که ما می‌خواهیم چند تا توصیه عرض کنیم، مسئله‌ی مدیریتهای کشور است. یکی از مدیریتهای مهم، همین هیئت وزیران است. هیئت وزیران جای بسیار مهمی است. ما معتقدیم که هیئت وزیران نقش خیلی سنگینی دارد. تصمیم‌گیری در هیئت وزیران، يك تکلیف قانونی را بر عهده‌ی همه می‌گذارد؛ بر عهده‌ی مسئولین و بر عهده‌ی مردم. مصوبه‌های هیئت وزیران يك چنین اهمیتی دارد. در کارهای اجرائی هم که در واقع دولت همه‌کاره است.

چند تا مسئله‌ی اساسی در اینجا هست. یکی اینکه هیئت وزیران بایستی به هم‌افزایی دستگاه‌ها کمک کند؛ یعنی اگر چنانچه بین دستگاه‌ها تعارضی وجود دارد - که معمولاً وجود دارد؛ معمولاً دستگاه‌های مختلف به طور طبیعی اصطکاکها و تعارضهایی با هم دارند؛ مخصوص اینجا هم نیست، همه جا همین‌جور است؛ طبیعت کار این است - هیئت وزیران بایستی این اصطکاکها را به حداقل برساند و اگر بتواند، برطرف کند. یکی از مسائل مهم این است. من همیشه مثال می‌زنم و می‌گویم اینجا يك چهارراه که نه، چندین راه است، که رئیس جمهور هم مثل پلیس راهنمایی است - که در واقع در مقام ریاست هیئت وزیران، راهنمایی میکند - این را متوقف میکند، آن را راه می‌اندازد؛ یعنی هدایت میکند که اینها هم‌افزایی کنند، با یکدیگر اصطکاک نداشته باشند. یکی از نقشهای هیئت وزیران این است. برخی اوقات این اصطکاکها و تعارضهایی که در عمل و اجراء وجود دارد، در تبلیغات هم منعکس میشود؛ این دیگر میشود چند برابر؛ در واقع بدی مضاعف میشود. يك دستگاهی مثلاً فرض کنید درباره‌ی يك شیئی، يك پدیده‌ای حرفی می‌زنند، يك خبری میدهد، يك اظهارنظری میکند، از آن طرف يك دستگاه دیگر می‌آید عکس آن را می‌گوید! مردم متحیر میمانند؛ یعنی واقعاً نمی‌فهمند که این درست است یا آن درست است. این مسئله به زندگی مردم هم ارتباط پیدا میکند؛ یعنی اینجور هم نیست که خارج از زندگی مردم باشد؛ نه، درست مسائل مربوط به متن زندگی مردم است. یکی يك آماری میدهد، دیگری يك آماری؛ اینها نبایستی اتفاق بیفتد. همه‌ی دولت‌ها گرفتار يك چنین چیزهایی بودند. در نقش دادن به هیئت وزیران و بارور کردن این مجموعه‌ای که دور هم می‌نشینند و وقت گران‌قیمتی را مصرف میکنند، بکوشید و هرچه ممکن است، آن اصطکاکها را باز هم کم کنید.



مسئله‌ی دیگری که باز در امر هیئت وزیران مهم است، نقش وزارت است. بالاخره اینجا مسئولیت مشترک است. شما وقتی می‌نشینید آنجا، مسئولیت مشترک دارید. اینجور نیست که یک نفر مثلاً بگوید آقا من دخالتی ندارم، مسئولیتی ندارم؛ نخیر، وقتی که در این مجموعه تصمیم‌گیری میشود، آقایان و خانمهایی که در آنجا حضور دارند، همه مسئولند؛ آنهایی که صاحب رأی هستند، همه‌شان مسئولند. حالا که مسئول هستید، پس بایستی در پرورش دادن و تصحیح و تکمیل آن مصوبه نقش ایفاء کنید. اینجور نباشد که در جلسه‌ی هیئت وزیران مثلاً یک آقای مشغول کارتابل خودش باشد، یا بدون ملاحظه‌ی موضوعی که مثلاً در آنجا مطرح است، وارد جلسه شود؛ نه، مسئله‌ای که بناست مطرح شود، شما آنجا رأی دارید؛ بایستی در تصمیم‌گیری تأثیر بگذارید و چون قانوناً مؤثر هستید، بنابراین باید روی مسئله فکر کنید، مطالعه کنید و عقبه‌ی کارشناسی دستگاه و وزارت خودتان را به کمک این چیزی که میخواهید به عنوان مصوبه توی هیئت دولت در بیاید، بیاورید. البته وزرا اختیاراتی دارند، باید هم به آنها اعتماد کرد. باید به کسانی که در قوه‌ی مجریه در رأس هستند - وزرا - اعتماد کنند و مسئولیتهای وزرا را بایستی به رسمیت بشناسند؛ جوری نباشد که لوٹ بشود.

یک مسئله‌ی دیگر هم در مدیریتهای دولتی، کار موازی است. در دولت نباید کارهای موازی انجام بگیرد. کار موازی چند عیب دارد: اولاً هزینه‌ی انسانی زیادی بیجا مصرف میشود، ثانیاً هزینه‌ی مالی زیادی مصرف میشود، ثالثاً تناقض در تصمیم‌گیری‌ها به وجود می‌آید - وقتی دو دستگاه مسئول یک کاری هستند، این یک تصمیم میگیرد، آن هم یک تصمیم دیگر میگیرد - و رابعاً از همه بالاتر، مسئولیت لوٹ میشود. فرض کنید توی فلان مسئله‌ی اقتصادی یا مسئله‌ی فرهنگی یا مسئله‌ی سیاست خارجی یا هرچه، اگر چنانچه یک مشکلی پیش بیاید، مسئولیت لوٹ میشود. وقتی کار موازی انجام گرفت، مسئولیت لوٹ میشود. بین دولت - یعنی قوه‌ی مجریه - و بعضی از دستگاه‌های بیرون از قوه‌ی مجریه، یک جاهائی بعضی موازی کاری‌ها هست. همه‌ی تلاشمان این است که بلکه این موازی کاری‌ها را یک جوری حل کنیم، اصلاح کنیم، علاج کنیم. در داخل دولت، دیگر بایستی از این موازی کاری‌ها به وجود بیاید. حالا یک موارد خاصی هست؛ اما کلی‌اش این است که موازی کاری خوب نیست.

یک جمله‌ی دیگر هم در باب مدیریت عرض بکنیم. خوب، من گاهی اوقات گلایه‌هایی میشنوم که دوستان دولت از بعضی از دستگاه‌های دیگر دارند؛ خیلی اوقات هم حق با شماهاست؛ یعنی واقعاً همین جوری است که گله کردید از بعضی قوای دیگر، یا از دستگاه‌هایی مثل نیروهای مسلح و امثال اینها؛ غالباً آدم می‌بیند که مسئولین اجرائی حق دارند و واقعاً حق به جانب اینهاست؛ چون من خودم هم توی دستگاه اجرائی بودم، با حجم کار و کیفیت کار آشنایم، لذا می‌بینم واقعاً آن گلایه‌ها محقند؛ لیکن در عین حال که ممکن است یک موارد بیشتری را شما محق باشید، یک جاهائی هم ممکن است انتقاد وارد باشد؛ بنابراین انتقادپذیری را در خودتان نهادینه کنید. باید جوری باشد که مسئولین دولتی انتقادپذیری را در نفس خودشان پذیرا باشند. البته این کار، سخت هم هست، اما باید با سعه‌ی صدر برخورد کرد، که: «آلة الریاسة سعة الصدر». (2) البته ریاست به معنای آن بالانشینی‌ها نیست. اگر بخواهید مدیریت کنید، ناچارید سعه‌ی صدر داشته باشید و یک چیزهایی را تحمل کنید.

یکی دو سال پیش که همین مجموعه اینجا حضور داشتید، من راجع به مسئله‌ی فرهنگی از دستگاه دولتی یک گله‌ای کردم. حالا خوشبختانه انسان احساس میکند که در دولت به کار فرهنگی اهتمام ورزیده میشود. بودجه‌های فرهنگی بزرگ و کلان و در واقع کارهای گوناگون و تکرار مسائل فرهنگی و اینها خوب است؛ انسان این اهتمام را مشاهده میکند، خرسند میشود؛ منتها اوائل امسال بود یا پارسال بود - یادم نیست - که وقتی راجع به همین بودجه‌ی فرهنگی صحبت شد، به آقای رئیس‌جمهور گفتم که من وقتی شنیدم شما این رقم کلان سنگین فرهنگی را تصویب کردید، از نحوه‌ی مصرف و جذب آن نگران شدم؛ با اینکه قاعدتاً آدم باید خوشحال بشود وقتی که بودجه‌ی فرهنگی زیاد میشود. مدیران ما دوست دارند که بودجه‌ای که به آنها داده میشود، جذب کنند؛ چون میدانند که اگر



امسال جذب نکردند، سال دیگر خبری نیست؛ لذا ناچارند جذب کنند. خوب، جذب بودجه‌ی فرهنگی در جای مناسب، خیلی کار سختی است؛ کار آسانی نیست. کار فرهنگی مثل ساخت و ساز نیست که آدم بگوید خیلی خوب، این زمین، این هم مصالح، حالا بروید بسازید. کار فرهنگی مصالحش خیلی سخت گیر می‌آید؛ معمار و استادکارش خیلی دشوار به دست می‌آید. لذا است که به نظر من توی کار فرهنگی یک مقداری بایستی اهتمام ورزید. اولاً ببینیم ما چه قلم از قلمهای کار فرهنگی را اهمیت میدهیم. در بعضی از آن دوره‌های قبل - که حالا نمیخواهیم خیلی مشخص کنیم و اسم بیاوریم، لیکن چاره‌ای هم نیست؛ انسان برای مقایسه مجبور است بگوید - میخواستند کار فرهنگی بکنند، گفتند بودجه‌ی فرهنگی؛ بنا کردند کاروانسراهای شاه عباسی بین راه را به عنوان کار فرهنگی، آباد کردن! بله، آباد کردن کاروانسرای شاه عباسی چیز خوبی است، اثر باستانی هم هست؛ اما آیا کار اولویت‌دار فرهنگی ما همین است؟ ما که اینجور در مواجهه‌ی با فشار عظیم تبلیغات جهانی قرار داریم؛ سیاست در خدمت فرهنگ است، اقتصاد در خدمت فرهنگ است، هنر در خدمت فرهنگ است، برای فشار آوردن به فرهنگ داخلی ملت ما. آنها میدانند که اگر فرهنگ را عوض کردند، دیگر مبارزه‌ای باقی نمیماند. اگر مبارزه‌ی با استکبار هست، اگر میل به ایستادگی و مقابله‌ی با دخالت اجنبی هست، به خاطر فرهنگ است. انسان یک فرهنگی دارد، همین فرهنگ را بیایند عوض کنند، همه چیز میشود مال خودشان؛ لذا همه‌ی فشار روی فرهنگ است. در مقابل این حرکت فرهنگی و این تهاجم عظیم فرهنگی که میخواهند روح انقلاب را، روح استقلال را، روح دین را از ما بگیرند، اولویت فرهنگی ما این است که برویم حالا فرضاً کاروانسرای شاه عباسی را آباد کنیم؟! این یعنی اشتباه کردن در تشخیص آن قلم کار فرهنگی؛ این یک اشکال است. بنابراین در کار فرهنگی باید دنبال چه باشیم؟ دنبال تولیدات. در دیداری که هفته‌ی گذشته با دانشجویها داشتیم - که خوب، خوشبختانه تماس و ملاقات ما با دانشجویها کم نیست - من دیدم این جوانهای انقلابی، این بچه‌هایی که امید فردای ما هستند، از تشکلهای مختلف و از خود نخبه‌ها - خارج از تشکلهای - روی تولید کالای فرهنگی تکیه کردند؛ اینکه ما چقدر تولید کالای فرهنگی میکنیم و چقدر باید بکنیم. خوب، یک کار مفصلی هم اینجا کردید، که حالا ممکن است من بعدها به طور خصوصی هم مواردش را تذکر بدهم. نکته‌ی دوم در این زمینه این است: حالا بعد از آنکه مصرف فرهنگی را پیدا کردیم، قلمی که باید این بودجه صرف آن بشود، پیدا کردیم، برویم سراغ محتوایش. بالاخره میخواهیم فیلم بسازیم. مثلاً میخواهیم ده تا فیلم انقلابی بسازیم؛ ده تا فیلمی که حامل ارزشها باشد. یا میخواهیم فلان تعداد کتاب منتشر کنیم؛ محتواهایش چه باشد، چه جوری باشد، با چه قوتی، با چه استحکامی، با چقدر مایه‌ی علمی و هنری که در آنجا به کار برده میشود؟ اینها خیلی کارهای سخت و ظریفی است.

در زمینه‌های فرهنگی، دنبال کارهای تشریفاتی و ویتربینی نباشید. نمایش دادن کار فرهنگی، نه اینکه فایده‌ای ندارد؛ ضرر هم دارد. در زمینه‌ی فرهنگ باید دنبال کارهای محتوایی و اصیل و واقعی رفت، که امروز نیاز عمده‌ی کشور هم این است.

من یک جمله هم اینجا یادداشت کردم به مناسبت بیانات آقای رئیس جمهور که گفتند ما آقای وزیر خارجه را نمی‌بینیم، چون اغلب در سفرند. خوب، این تحرك فراوان خارجی و رفت و آمدها و اینها انصافاً خیلی جای تشکر هم دارد؛ منتها یک نکته‌ای در اینجا وجود دارد و آن این است که دیپلماسی فقط تحرك و رفتن و نشستن و ملاقات کردن نیست؛ اینها کالبد دیپلماسی است، اینها آن جسم دیپلماسی است - که البته خیلی هم مهم است - جسم، یک روحی دارد؛ این را بایستی در دستگاه دیپلماسی تقویت کرد. البته آقایان انصافاً دارند زحمت میکشند؛ نباید ناسپاسی کرد از زحماتی که دارند میکشند؛ لیکن خواستم در این خصوص تذکر بدهم. فرض کنید ما یک اجلاسی داریم، یک جلسه‌ای داریم؛ خوب، توی این جلسه چی در می‌آید؟ یک جاهائی خیلی خوب است؛ مثل همین اجلاس انپدستی که در نیویورک برگزار شد؛ خوب، جزو کارهای جالب و برجسته‌ای بود که انجام گرفت؛ یا بعضی از کارهای



دیگری که من در جریان قرار میگیرم - بعضی از ملاقاتها، بعضی از مذاکرها، بعضی از نشستها - انسان وقتی محتوایش را نگاه میکند، می بیند محتواهای خوبی است، یعنی پیداست که کار انجام گرفته؛ لیکن بعضیها هم احتیاج دارد به تأمل، احتیاج دارد به دقت و بررسی.

در کار دیپلماسی، این تحرکها را بایستی در یک جهت صحیح و با یک محتوای کامل قرار داد. همه‌ی کارهای دیپلماتیک باید در وزارت خارجه متمرکز شود؛ یعنی باید اینها از طرف وزارت خارجه هدایت شود. و در مذاکره اقتصادی با کشورها هم، به نظر ما آن بخشی که در وزارت خارجه مسئولیت مسائل اقتصادی را دارد، محل تمرکز این رفت و آمدها و تحرکات است.

خداوند ان شاءالله به همه‌ی ما توفیق بدهد که بتوانیم کارهایی را که از ما انتظار هست و خدای متعال از ما سؤال میکند، انجام دهیم. در دعای شریف مکارم الاخلاق هست که: «و استعملنی لما تسألنی غدا عنه»؛ (3) یعنی پروردگارا! مرا به کار بگیر، در آن اموری که فردای قیامت از من درباره‌ی آن امور سؤال خواهی کرد. یک چیزهایی را از ما سؤال خواهند کرد؛ باید نسبت به آن توفیق پیدا کنیم. خداوند ان شاءالله کمک کند و توفیق بدهد که در این جهت حرکت کنیم و وظائفمان را انجام دهیم. خداوند ان شاءالله به شماها اجر بدهد و روزبه‌روز فضای کار و محبت و تلاش و مجاهدت و روحیه‌ی انقلابی را در کشور ما افزایش بدهد.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

(1) بقره: 158

(2) نهج البلاغه، حکمت 176

(3) صحیفه‌ی سجادیه، دعای بیستم